دنیای رنگین شعر محبت

رادفر، عبدالرضا

شعر، از مجردترین مقوله‏های هنری و انتراعی‏ترین انگاره ذهن خلاق دررویکردهای زیبایی‏شناسی ذهن آدمی درتمامی روزگاران است. منتقدان، بی‏هیچ تردیدی با عبور از رهیافت‏های دیرینه شناسی هنری در دوره‏های سبکی ادب جهان به این با و حرفه‏ای و تجربی دست یافته‏اند که، شعری به ساحت تأثیرگذاری و مانایی نفوذ می‏کند که از تجربه‏های تعینی و شهودی فردیت شاعر نشأت گرفته باشد.

آشکار است که با تمامی جلوه‏های موءثر و لذت آفرین هنرهای پلی‏فون وچند سویی دنیای قدیم و عهد نوین، این شکوه دیرینه شعر است که درساحت تماتیکی و معنا آفرین و موسیقایی زبان و فرایندهای متضاد و تقابل فکر وتخیل، بر ستیغ رفیع و رشک آفرین آفرینش‏های «حسی شهودی» «حسی تعقلی» و تجربی هنر انسان متجلی است.

شک نیست، که شعر از دیر باز همپای شرایط اجتماعی و جغرافیای اندیشه فردی و رویکردهای تفکرات هر عصر دچار دگردیسی برون سویی و درون سویی گردیده و از عناصر و تشخص‏های دگر پذیری برخوردار بوده و در معبر تکوینی و شکل پذیری خود از تکنیک‏ها، کنش واکنش‏های متعددی عبور کرده و شاهد دگر آیین‏هایی خبرگانه بوده است.

در روزگار ما و دوران عبور از مدرنیته نیز، جهان هنر و اندیشه درهمه نگرش‏های هستی شناسانه تأثری تعقلی با نوعی ابهام و پیچیدگی همراه است و شعر هم نه تنها از این ویژگی ممیز نگردیده، بل خود در دنیای حرکت و سرعت، اندیشه و دقت، تکنیک و ابزارهای زبانی، پیوسته، حضور «حسی شعوری» و رمزآمیز خود را رقم می‏زند. و با گوهر سمانتیکی چند لایه و نمودهای فرایی و گاه واقع‏نگرانه و هنجار گریز از صافی دیدگاهها و تئوری‏های شناخته و ناشناخته با درنظر گرفتن مخاطبان حرکت می‏کند، و هر لحظه با رویکردهای فردی و تجربی فلسفی و گاه با درگیریهای بی واسطه و مستقیم درمقوله‏های اجتماعی خود را نشان می‏دهد، و از سویی دیگر همدوش با گرایش‏های رمانتسیمی و سمبولیسمی، پلی به دنیای پررمز و راز درونی می‏زند و به آفرینش‏هایی دست می‏یازد که حصول شاعرانگی را رقم می‏زند و پیوسته و بی‏درنگ و جاری با دستمایه‏های واژگانی و ایماژی، کاربرد تصاویر و تخیل شعر به واقعیت زندگی انسان درگیر و نزدیک می‏شود و از نگارگری‏های افراطی و خام دور می‏شود.

با این همه «شعر» از درون راز آمیز واژه و هویت معنا آفرین قاموسی و فراقاموسی و انحصاری واژه به شکل‏های نوین و تازه دست می‏یابد و موجودیت خویش را روشن و آشکار معرفی می‏کند، این درحالی است که ساخت سمانتیکی و معنا آفرینی شعر از درون واژه و ایماژ و ارتباطهای اشیاء و به گزینی تاریخی رویدادهای معنا آفرین ، شکل چند لایه و چند بعدی به خود می‏گیرد و باعث گونه گونگی معنایی با ظرفیت‏های پرشمار زیبا شناختی، کلامی، حسی، تاریخی، آیینی، واژگانی و فرامعنایی می‏شود. همین ویژگی‏های نوظهور و دیرین است، که شعر را بی‏کرانگی می‏دهد و شعریت را خلق می‏کند و حضور «ابُژه» و «سوژه» جاری درشعر، چیستی و موجودیت چند بعدی شعر را زنده، متحرک و پویا معرفی می‏کند.

ءءء

از سویی دیگر بعد از ماهیت شناسی «شعر» سمت دیگر این هنر مجرد، «شاعر» است که جلوه‏گری می‏کند و دنیای حرکت‏های آنی و متصل به عمق نگاه شخصی شاعر نمایان می‏شود، اوست که پیوسته جهان پیرامون خویش را با عبور پس ذهن شاعرانه خویش وحرکت از پالوانه زیبایی شناسیک فردی با گزینش‏های جهت یافته واژگانی و ترکیبی و دستمایه‏های تاریخی، اجتماعی، آرمانی و تلمیحی، تازگی و شیرینی شعر شخصی و فردی را درتاریخ ادبیات رقم می‏زند و سهم شاعر در خلق شعر درشت و تأثیرگذار می‏شود و جهان نگاه فردی او، شعر ماندگار و شعریت تأثیرگذار را می‏آفریند. بنابراین، با عبور از این کار یاد کرد تئوریکی مختصر و ساده، برآنیم که با نگاهی گذرا و کلی به شعر و خلاقیت‏های شاعرانه‏ی شاعر نام آشنا استاد محمد جواد محبت که شهره خاص وعام است، مباحثی را مطرح کنیم.

ءءء

محبت، شاعری است با دنیایی شور و احساس و شعر عشق، که از جنجال و دنیای پررمز و راز جیک جیک گنجشک‏های عصرگاهی بردرختان تا درخشش چشم شبنمی برساقه ملایم گیاهی درحاشیه جاده‏ای تا تعشق مهروزانه رخدادهای اجتماعی و آیینی دنیایی از شاعرانگی و جنون آفرینش می‏شود، و استوار با طراوت و ظرافتی مثال زدنی با نگاهی کاملاً فردی به شعوری شخصی و «حسی تجربی» از معبر رهیافت‏های بینش مدارانه و شهودی، دست می‏یابد. قالب‏های متعددی به ویژه غزل که بیانیه شاعرانگی «عمو جواد» است درکارنامه مهر قبول خورده شاعرانه او جلوه‏گری می‏کند.

و این گستردگی نوع و نگاه و درون مایه با صبغه روشن آیینی، بیانگر جریان مداوم و پرنشاط شعر محبت است. از منظومه بلند «فصلی از یادها» تا «با بال این پروند سفر کن» همه و همه محبت و سیر شاعرانگی و شعریت او را معرفی می‏کند، به این نمونه‏ها توجه کنید:

شاد

نورسته

سبز

آتشناک

سربرآورده‏اند

از دل خاک؛

...

...

مثل یک پرده خواب خوش در یاد

دو شقایق

کتار جو

در باد. گزیده ادب معاصر شماره 68، ص95-94

ء ء ء

منظر دل که آشنای شماست

جای بیگانه نیست، جای شماست

بال پربستگان، فراموشی است

اوج پرواز در هوای شماست

گل نورسته‏ی شقایق نیست

این دل ماست، زیر پای شماست

همان، ص88

ء ء ء

پرنده را به گل و آب و دانه دعوت کن

از این دریچه سحر را به خانه دعوت کن

ببر مرا، به تماشای کوچه‏ی آواز

به سیب چینی باغ ترانه دعوت کن

مرا به روح شکفتن، به لحظه رویش

مرا به خنده‏ی چشم جوانه دعوت کن

دوباره چلچله‏ها را، زشهرهای غریب

به مهرپروری آشیانه دعوت کن

به هر بهانه، دلی را که میزبان خداست

به حال این غزل عاشقانه دعوت کن

شعر محبت با تکیه بر زبانی متین و برگرفته از هنجارهای شناخته شده تعادل بین واژه، ترکیب، تصویر و معنا و فضای شاعرانگی، همسو با شناختی پاگرفته از اعتماد به ادراک‏های زیبایی شناختی حسی با کنش‏های لحظه‏ای «عینی ذهنی» و حضوری روایی تصویری، جوانه‏زده بر انگاره‏های اخلاقی، آیینی و اعتقادی خود، قصد در کشف و شهود رویکردهای گوناگونی دارد، که هریک به نوعی نشانگر راه‏یابی به رویکردی از فرایندهای «ذهنی، زبانی، تخیلی، عاطفی و انگاره‏های آیینی و آرمانی» است، به این غزل توجه کنید:

بگو بهار بیاید، پرنده پر بزند

سحر زراه رسد آفتاب سر بزند

شکوفه خنده‏زنان با نسیم برگردد

نسیم مژده‏رسان، با سلام دربزند

بگو به بخت فراز آی از دریچه‏ی غیب

مباد، چشم حسودان، تو را نظر بزند

خوشا دلی که در آن شاخه‏ی دعا روید

خوشا جوانه بر آن شاخه بیشتر بزند

روامدار خدایا به آنچه داده‏ی توست

قضا زیان برساند، قدر ضرر بزند

روامدار خدایا به کشتزار امید

شریرپا بگذارد، حسد شرر بزند

ء

دلم هوای تو را دارد ای امام رضا

بگو تفأل خیری براین سفر بزند

که این فرایندهای پنج‏گانه که در این غزل دیده می‏شود، به روشنی از ادراک شخصی محبت که از فراز وفرودهای نه چندان پرفاصله‏ای شکل گرفته است حکایت می‏کند، اما آنچه که در کلیت شعر محبت به عنوان نوعی شاکله شعری و تشخص معنایی دربین مخاطبان، خود را کلی‏تر و آشکارا می‏نماید همانا نگاه ظریف دینی و آیینی و رویکرد معنوی و معناآفرین شعر مذهبی اوست. به طور مثال، به این نمونه‏ها توجه کنید:

بویی از عشق در هوا جاری است

جویی از اشک، تا خدا جاری است

شانه‏ها گرچه سخت می‏لرزند

چشمه‏ی اشک بی‏صدا جاری است

رودی از گریه‏های طاقت سوز

رو به صحرای کربلا جاری است

تشنگان، تشنگان محبوبند

نامشان بر زبان ما جاری است

باز در دامن توسل‏ها

چشمه‏سارانی از دعا جاری است

در شما ای همیشگی‏هامان

روح تأیید کبریا جاری است

ء

کاش در جان ما شود روشن

آفتابی که در شما جاری است

دفتر کجایی گریه دل ناصبوران، ص44-43

ء ء

در محضر کریم کرامت، عجیب نیست

با روشنای ذهن، ذکاوت عجیب نیست

جانی که بهره‏یاب نسیم عنایت است

بخشد اگر به روح سخاوت- عجیب نیست

با هر نفس خیال تو- طرحی نو آورد

در باغ اشتیاق- طراوت عجیب نیست

...

...

وقتی برای اوست، تن و جان و هرچه هست

از حنجر بریده- تلاوت عجیب نیست

ء ء ء

شعر محبت به لحاظ ساخت روایی و تصویرگرانه‏ای که داراست از خوشگواری همه‏پذیری برخوردار است و در فرازهایی بی‏شمار، برخوردی ارگانیک و تکنیکی با مخاطب ایجاد می‏کند که شکوه شاعرانگی، شعر و روایت وی را دو چندان می‏کنند. به این شعر توجه کنید:

جای تو سبز، دل از لطف هوا، مدهوش است

پهنه‏بی باغ زگل‏های جوان مفروش است

باز در خانه، -همان خاطره انگیز قدیم-

یاس گل داده و انجیر فراخ آغوش است

باز آواز از این شاخه فرومی‏ریزد

باز آن سایه، در آن گوشه، سراپا گوش است

خانه‏ی ابر، چراغانی و دست افشانی

مجلس سبزه پر از نغمه‏ی نوشانوش است

سرو، چون قامت فریاد، برافراشته قد

بید سر پیش در افکنده، ردا بردوش است

..........

باز جوبار پر از غلغه‏ای حنجر آب

باز نیزار، پراز همهمه خاموش است

ابر می‏بارد و خورشید، تبسم بر لب

مثل این است که اوضاع زمان مغشوش است

این که هر گوشه درودشت پراست از خط سبز

سند دست بهار است، که نامخدوش است

طاق نصرت زده بر مقدمت امروز بهار

درودیوار به یمن قدمت، گل پوش است

بابال این پرنده سفر کن، ص40-39

«عمو جواد محبت» با نفوذ و عبور از فضای باورمند شخصی خویش و پذیرش‏های شناخته شده اجتماعی و نگاه به رویدادها و موضوعات تاریخی، اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی و موضوعات معتنابه انسان، دنیای تازه و فردی را نقاشی می‏کند که تابلوهای شاعرانه او با همه آشنایی، فردی و شخصی بیان می‏شود و این ویژگی، یکی از بسامدهای مهم سبکی شعر محبت است، به این نمونه موفق توجه کنید:

حس می‏کنید؟ نبض نسیم است می‏زند

حس می‏کنید؟ قلب زمین است می‏تپد

تعبیر خواب سبز درختان چیست؟

چشم انتظار مقدم مهمانید؟

آغوش واکنید

بهار آمد...

...

o

چیزی در این هواست که انسان را

با لحظه‏لحظه‏های طراوت

پیوند می‏دهد

چیزی در این هواست که جان را

چون شاخه‏های ترد و جوان تازه می‏کند

در خاک دشت-

با سینه‏ی دانه

بر شاخسار-

جوانه

آرام، مثل پلک سحر

باز می‏شود.

آنگاه معجزه رویش

آغاز می‏شود.

o

می‏آیی از ترنم باران

سرتا به پای

آبچکان خیس،

اما

شکفته

مثل گل صبح،

چون کودکی

که هدیه خود را

برسینه می‏فشارد و می‏آید

احساس دلپذیر رضایت

در ذهن و جان و روح و دلت

موج می‏زند

در ما پرنده‏ای است که پروازش

از خانه

تا کرانه‏ی آن دوردست‏هاست

سیر نگاه تیزتک او

بر کوه و دره، جنگل و دریاست

o

با بال این پرنده سفر کن،

صص71تا73

اما نگاهی کلی و گذرا به فرایندهای پنجگانه شعر محبت!

1- در فرایند «ذهنی» شعر محبت که به صورتی کلی در تمام آثارش رگه‏های آشکاری را نمایانده، به نوعی دغدغه‏ی شخصی و مناقشه‏ای آگاهانه در حصول و دستیابی به نوعی نگره شاعرانه به پیرامون و به طور کلی به هستی تشخص بیشتری دارد، که شاعر در بطن این مناقشه نسبت‏های ذهنی و زبانی خود را در قالب نوعی باور و تعبد و کشمکش شاعرانه و درگیری‏های آسانگوار با زبانی رها و آهنگین مخیل و تصویری بیان می‏کند. ولی گاه، روایت یکدست نیست و کمی رنگ می‏بازد، و گاه ذهنیتی در شعر عمو جواد موج می‏زند، که شخصاً درگیر است و فقط به نوعی با وجدان و تعهد انفرادی شاعر مرتبط است و گاه این ذهنیت ، که برخاسته از نوعی نگاه ویژه آرمانی و مذهبی پایدار شخصی شاعرانه شاعر است، درباور او موج می‏زند و به زبان دیگر، با ذهنیت زیبایی شناسیک فردی حوزه مخاطبان فراگیر همسانی و هم سویی نمی‏کند و گاه این ذهنیت در بعضی از شعرها، تکراری می‏نماید. به طور مثال، در این غزل:

ء ء ء

عزیزم از تو چه پنهان، بهار در راه است

بهار با نفس مشک بار، در راه است

جوانه‏های سپیدار می‏دهند نوید

طراوتی که تویی دوستدار، در راه است

نسیم مژده رسان، جان تازه می‏بخشد

سپیده با قدم زرنگار در راه است

بگو به خاطر آشفته، در تبسم گل

قرار جان و دل بیقرار، در راه است

خبر دهید به دل خستگان تشنه‏ی مهر

زلال عاطفه‏ای خوشگوار، در راه است

o

قسم نمی‏خورم اما، به جان منتظران

چراغ روشن آن انتظار در راه است

اگر نه جمعه‏ی حاضر، که جمعه‏ای دیگر

امید زمزمه دارد، سوار در راه است.

با بال این پرنده سفر کن، ص 16-15

و اما «زبان» شاعرانه محبت، به نوعی به یک تشخص فردی دست یافته است و از دایره گزینش‏های خام دستانه متداول و روزمره بسیاری از مقلدین نه شاعر، بسیار دور است و زبان روان و پر موسیقی و فصیح محبت با تکیه به تمهیدات تصویری و بسا مدهای که شکار شاعرانگی، زبانی شخصی، مستقل و انحصاری است. محبت از مجموعه واژگان پرکاربرد ارتباطی زبان عامه، به ویژه بیان نگاه روایی و اعتقادی خود به نوعی از به گزینی واژگانی در حوزه ارتباط عرضی و خطی شعر و زبان شخصی دست می‏زند که نشانگر دقت و گزینش پر وسواس روایی و روانی زبان شخصی اوست. به این غزل توجه کنید؛

وقتی هوا پرست ز عطر اقاقیا

حس می‏کنی تو هستی و یک حس آشنا

حس می‏کنی رها شده‏ای در مه و نسیم

حس می‏کنی، سبک شده‏ای مثل ابرها

حس می‏کنی خوش است اگر شستشو دهی

از هر چه هست و نیست غبار ملال را

وقتی که پلک می‏نهی از شوق روی هم

پر می‏شود تمام وجودت از این هوا

تو بی‏خیال می‏روی آرام ناگهان

چیزی تو را نهفته، صدا می‏زند: بیا

یک لحظه هر چه هست فراموش می‏شود

یک رشته راه می‏کشد از روح تا خدا

اینک تویی رها شده با جان عطرناک

مهمان فصل سبز در آفاق روشنا.

از طرفی گاهی نیز به واسطه تأثیرگذاری معنایی و یادکرد ارزش‏های معنوی و جنبه آموزشی دادن به این ارزش‏ها، زبان شعر محبت ساده و بی‏حرکت می‏شود. به این نمونه‏ها، دقت کنید.

چون تاج به فرق سرنوشت است حسین(ع)

o

هنگامه‏ی بی‏بدیل عاشورایت

o

آن سو همه برق نیزه و جوشن بود

این سو دلی از فروغ حق روشن بود

برگرد به خیمه جان خواهر زیرا

از بدرقه‏ات دل نگران است حسین(ع)

ءء

می‏توان نوری شد،

از روزن جانها تابید

خانه‏ی شب زدگان را

روشن کرد

گزیده ادبیات معاصر، شماره 28

ءء

اما این ویژگی خود لابه لای دیگر تمهیدات زبانی شاعر رنگ باخته است، زیرا به لحاظ پیوند معنایی زبان شاعرانه و جنبه‏های ساختی زبان، محبت در آفرینش فضایی هماهنگ و پرتأثیر از زبان و معنا پیروز است. به لحاظ زبانی می‏توان ساختار آوایی، واژگانی و دستوری زبان شاعرانه محبت را، به نوعی بهره‏مند از انسجام همسانی معنا و تأثیرگذار معرفی کرد. لحن و عاطفه زبانی شاعر از ساختاری متناسب با متن، عاطفه، پیام و معنی موفق و شاعرانه است. به این غزل روح بخش، توجه کنید،

مرا به جرعه‏ای از یک نگاه مهمان کن

به این تسلی خوش، گاهگاه مهمان کن.

رویکرد تخیل و شعر محبت، قوی، پرتأثیر، شخصی و انحصاری است. اگرچه در پاره‏ای از باورهای ترکیبی، به نوعی وام‏پذیری ناخودگاه و روایت غریزی برمی‏خوریم که به شعر و تخیل اصیل و فردی او لطمه زده است. به طور مثال، به این نمونه‏ها توجه کنید:

چون مناجایتان سفر کردند

دیده ازاشک شوق تر کردند

رخت خاکی ز تن، فرو هشتند

جامه‏ی عاشقی به بر کردند

ءء

باز مرغ ناله را پر می‏دهم

نعره‏ای تندر شکن سر می‏دهم

امشب از احوال خود دیگر شوید

شعله شعله، شعله‏ی آذر شوید

از دفتر کجایی گریه‏ی دل ناصبوران، ص 82-81

ءء

اما به طور کلی در حوزه صور خیال و آفرینش‏های تصویری و به کارگیری کلی ایماژها و متافزها، شعر محبت کمتر وام‏داری کرده است، هر چند جبلت تخیل محبت به لحاظ پرداخت کلی‏تر و رویکردی پرباورتر به روایت معانی مذهبی، قدری آسان باب و کم طپش می‏شود. ولی در بسیاری از فرازهای خیال‏انگیز شعر محبت، باید برای درک و التذاذ زیبایی شناسیک و حصولی هنری با پویه‏ای هنرمندانه و تقلایی شاعرانه به لذت شاعرانه تخیل محبت نایل شد، که این ویژگی به شعر پر تصویر او امتیاز ویژه‏ای بخشیده است. و به طور کلی تمامی صور خیال از حوزه‏های مجاز، کنایه، تشبیه واستعاره و ساخت ترکیب‏های انحصاری و ایماژهای جاندار در دایره تخیل محبت، جاری ، شکوفا و نمایان است. به این نمونه، توجه کنید:

ای شادناک سبز،

شکوفای سرفراز

الفت گرفته جان تو با آب و آفتاب

آئینه‏ی ستایشت از مهر

جویبار

می‏پرورد به ناز تو را دست باغبان

آغوش هر نگاه، نوازشکری عزیز

با بال این پرنده سفر کن، ص74

ءء

و در حوزه «عاطفه» شعر محبت، منشوری از عواطف و نگین کمانی نشاطآفرین و شاعرانه از تقابل و تفاهم، همسویی و شاکله‏ای از تعین و ذهنیتی متکثر از تجربه‏های عشق، امید، شادابی، ایمان، حیرت، هشیاری، اندوه و حسرت، افسوس و تعلیل و تحلیل زیبایی شناسیک، مهربانی و خشم، پایداری و عزت و حرمت و دوستی در سفر عمو جواد موج می‏زند و جلایی ویژه، در عاطفه محبت، تصرف ذهنی و شخصی اوست که مخاطب را با طیف‏هایی نو به نو از عاطفه رسوخ کرده در دل جماد و نبات و آسمان و زمین و دنیای عین و ذهن، درگیر می‏کند.

اما آنچه شعر محبت را از یک ویژگی کاملاً فردی به نوعی عبور کرده از رویکردهای آیینی و دینی متشخص کرده، یقیناً رویکرد او به ادبیات دینی است که در حقیقت از این زاویه، شعرمحبت شمایل شخصی به خود می‏گیرد و با نمایش‏های گونه‏گونه‏ای از این رویکرد سفرش، فریادی و تعشقی عمیق از مهرورزی آیینی و مذهبی و خوگیری شخصی با انگاره‏های مقدس و رخدادهای مهم اعتقادی و آیینی است. در حقیقت از سطحی‏نگری و روزمرگی یا فرو خزیدگی ریاکارانه گاه‏به‏گاه در باورمندی‏های اسیر اجتماعی، شعر محبت به دور است و در برخوردی دقیق و مطالعه همه جانبه سبک‏شناسانه به لحاظ کاربرد بسامدی در حوزه‏های و ارگانی، ترکیبی، تاریخی و اعتقادی مذهبی و عرفانی، شعر محبت از معدل ارزشی بالایی برخوردار است. و به لحاظ معنی آفرینی و تأثیرگذاری بر مخاطبان نیز از حلاوت و تازگی بهره‏مند است. هر چند شاعر، موضوعاتی را که در استخدام این رویکرد قرار داده، در شعر بعد از انقلاب در زبان شاعران فراوانی جلوه‏گری می‏کند ولی به لحاظ بسامد بالا و ساخت همسوی هنری و زبانی و پرهیز از نوعی آماس آشکار زبانی بدون پشتوانه باورمندانه و نهادینه در پشت این آماس‏ها، شعر محبت از سلامت برخوردار است و به لطافت، از سطحی‏نگری و پرداخت، گاه از سر تکلیف خود را از جریان‏ها و حرکت‏های ریاکارانه زبانی رهاییده و از «من شخصی» به نوعی به «من ایمانی و آرمانی» در حوزه بیان شاعرانه و اجتماعی دست یافته است که در شعر محبت نمونه‏های فراوان می‏توان یافت. به طور مثال، به این ابیات توجه کنید:

پلی از سجده تا خلوص زنید

راز را همره نیاز کنید

آه را، بال سوز، بگشائید

روح را آشنای راز کنید

قلب را فرصت حضور دهید

اشک را وقف سوز و ساز کنید

با همان قطره‏ها، وضو گیرید

با همان شستشو، نماز کنید

گزیده ادبیات معاصر شماره‏ی 68 ص67-66

ءءء

با این مختصر نمی‏شود حق شعر، شعریت و شاعری محبت را ادا کرد، چون کالبد شکافی، پیکرینه و درونمایه شعر محبت مجالی فراهم طلب می‏کند، تا با تمامی رویکردها و تکنیک‏های شناخته شده نقد و بهره‏مندی از ویژگی‏های شکل‏شناسی و معنی‏شناسی و نقد تأثری و ساختاری و نقد تکوینی و تفسیری و نقدی اخلاقی و تاریخی و روان‏شناسی، تمای جنبه‏های شعر محبت جست‏وجو شود.